

۲۱ آذر / شهادت امام رضا (ع)

زبان شعر دعبل

دعبل شروع به خواندن کرد:
«بی هیچ تردید، امامی قیام خواهد کرد.
قیام او با نام خداسست و با برکت
فرخندگی همراه است.

او در میان مردم، هر حق و باطلی را از هم
جدا خواهد کرد و هر نیک و بدی را پاداش
و جزا خواهد داد.»

با شنیدن این شعرها امام به شدت
گریست. کمی بعد به دعبل گفت: «این
شعرها را روح‌القدس بر زبانت جاری کرده
است. آیا تو می‌دانی این امام کیست و چه
زمانی قیام خواهد کرد؟»

دعبیل جواب داد: «من اطلاع زیادی
ندارم. همین قدر می‌دانم که از میان شما
خاندان رسول خدا، امامی قیام خواهد کرد
که زمین را از فساد پاک می‌کند و عدالت
را در زمین گسترش می‌دهد.»

امام گفت: «ای دعبیل، بعد از من فرزندانم
جواد و پس از او فرزندان هادی و بعد از
او فرزندان حسن به امامت خواهند رسید.
پس از او هم فرزندان حجت قائم امام
خواهد بود که در دوران غیبتش مردم
چشم انتظار ظهورش خواهند بود. ظهور
او قطعی است؛ آن گونه که حتی اگر یک
روز از عمر جهان باقی مانده باشد، خداوند
آن روز را چنان طولانی می‌کند که آن
عزیز ظهور کند و زمین را مالا مال از عدل
سازد.»

منبع: کلهر، فریبا (۱۳۸۴). رضا رضا،
داستانی بر اساس زندگی امام رضا.
سروش. تهران.



رحلت حضرت رسول اکرم (ص) / ۱۹ آذر

شهادت امام حسن مجتبی (ع)

کاش می‌شد ...

این روزها بوی تو و فرزندانت در همه جا پیچیده است. همان‌ها که
می‌گفتی: «حسن و حسین گل‌های سرخ باغ من هستند... ای مردم،
حسن (ع) امام و هادی شماسست. بر او پیشی مگیرید. هر که از ولایتش سر
پیچی کند، به گمراهی رفته است» و به راستی شبیه‌ترین اهل بیت به تو
بود. همان که در روزی از دنیا رفت که پیامبر خدا از دنیا رفت.

کاش می‌شد ما هم همچون یارانت در کنار تو می‌نشستیم و تماشایت
می‌کردیم. کاش می‌شد دوباره بر گردی و کلمه‌ای برایمان بیاوری؛
کلمه‌ای از جنس نور. کاش می‌شد باز هم بیایی تا رشته‌های میان زمین
و آسمان را دوباره متصل کنی. تا مرهمی باشی بر دردهای زهرا (س)
آن هنگام که می‌گفت: «بگو به آنکه زیر صد جامه خاک پنهان است،
بشنو صدایم را، ناله‌ام را. چنان غم و اندوه و مصیبت از هر سوی به رویم
می‌ریزد که اگر چنین غمی بر روزها باریده بود، همه شب شده بودند. در
سایه محمد (ص) چنان احساس حمایت و پشتیبانی می‌کردم که از هیچ
سختی و ظلمی و ستمی نمی‌ترسیدم...»*

* بخشی از مرثیه‌ای که حضرت زهرا در سوگ پدر خوانده بود (مفاتیح الجنان).

شهادت مدرس و روز مجلس / ۱۰ آذر

مدرس

مدرس در حاضر جوابی کم نظیر بود، اگر نگوئیم بی‌نظیر بود. بدون تأمل، چنان زیبا
و ادیبانه پاسخ می‌داد که موجب حیرت اطرافیان می‌شد. حاضر جوابی‌های او به حدی
جالب بود که اگر در مجلس وسط سخنرانی کسی، جمله‌ای می‌گفت و صدا به همه
نمایندگان نمی‌رسید، گفته مدرس را از یکدیگر جویا می‌شدند.

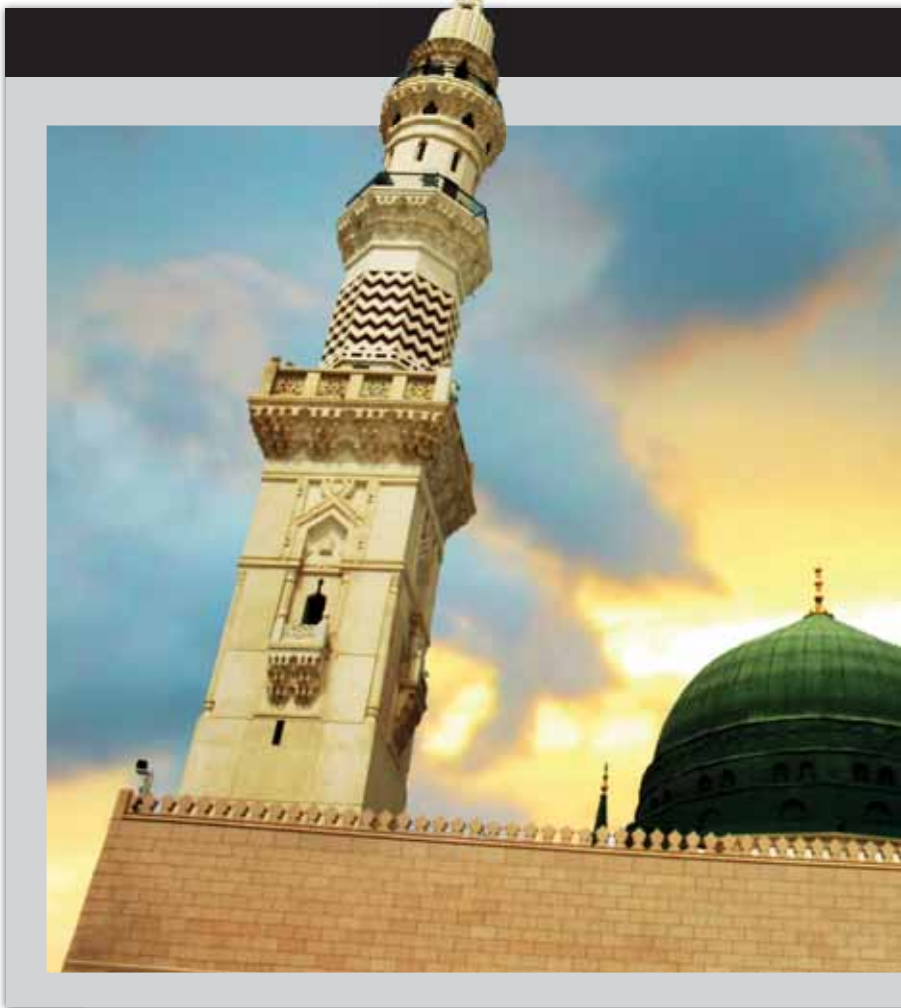
مدرس در سال ۱۲۴۸ در قریه‌ای در نزدیکی اردستان اصفهان به دنیا آمد. او در ۱۶
سالگی برای تحصیل علوم دینی به اصفهان رفت و بعد از آن هم تحصیلاتش را در
نجف و سامرا ادامه داد. مدرس فعالیت سیاسی خود را در سال ۱۲۸۸ با آغاز دوره
دوم مجلس شورا ملی شروع کرد و تا مجلس ششم در مجلس شورای ملی حضور
داشت. اما در ۱۶ مهر ۱۳۰۷ او را دستگیر و به خواف تبعید کردند. در سال ۱۳۱۶
هم به ترشیز کاشمر تبعید شد. سرانجام به دستور رضا شاه در دهم آذر همان سال
که مصادف با ماه رمضان بود، مدرس را در حالی که به نماز ایستاده بود به شهادت
رساندند.

منبع: جعفریان، حبیبه. (۱۳۸۱). مدرس. سروش. تهران.

اربعین حسینی / ۱۱ آذر

زخم‌های تازه

بوی بهشت می‌آمد، بوی خدا.
و تصویری از مردی و آزادگی.
و حسین معنای اشتیاق و آیه ایمان و
سوره حریت.
و روزها و شبها سر آمدند و چهل
روز را به انتظار نشستند. تا فرصتی باشد
برای زخم‌ها و داغ‌ها.
اما هر چه از روزها می‌گذشت زخم‌ها
بیشتر سر باز می‌کردند و داغ‌ها تازه‌تر
می‌شدند. حال کاروان می‌رفت تا سجده
کند بر خاکی که خون حسین (ع) در آن
جاری شده بود.
تا بوسه زند بر زخم‌هایی که برای
همیشه در دل تاریخ تازه ماندند.



شهادت امام حسن عسکری (ع) ۲۹ آذر

زخم دندان تو و جام پر از خونابه
ماجرایی است که در ایل تو چندان کم نیست
بوسه جام به لب‌های تو یعنی این بار
خیزران نیست ولی روضه دندان کم نیست
از همان دم پسر کوچکتان باران شد
تا همین لحظه که خون گریه باران کم نیست
در بقیع حرمت با دل خون می‌گفتم
که مگر داغ همان مرقد ویران کم نیست

سید حمیدرضا برقی

حج فقیران

یازده بار جهان گوشه زندان کم نیست
کنج زندان بلا گریه باران کم نیست

سامرانی شده‌ام، راه گدایی بلدم
لقمه نانی بده از دست شما نان کم نیست

قسمت کعبه نشد تا که طوافت بکند
بر دل کعبه همین داغ فراوان کم نیست

یازده بار به جای تو به مشهد رفتم
بپذیرش به خدا حج فقیران کم نیست

